

## دو نواب شاعر در دکن

### ♦ دکتر شمیم‌الحق صدیقی

دکن از زمان ظهور دودمان مستقل بهمنی در اوایل قرن چهاردهم میلادی و سپس آصف‌جاهی و نظام‌شاهی در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی همواره مهد و گهواره شعر و سخن بوده است. شاعران بیشمار در آسمان ادب فارسی نمودار گشتند. از آن جمله بودند پدر و پسر شاعر یعنی نواب نظام‌الملک آصف‌جاه و نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ شهید که بدون هیچ انتظاری ادب فارسی را غنی و سرشار ساختند.

### نواب نظام‌الملک آصف‌جاه<sup>۱</sup>

میر قمرالدین ملقب به نظام‌الملک در سال ۱۰۸۲/هـ-۷۲-۱۶۷۱ م. پا به عرصه وجود گذاشت. سعدالله خان، نخست وزیر شاهجهان، پدر بزرگ مادری‌اش بود و از طرف پدر، نسبش به شیخ شهاب‌الدین سهروردی می‌پیوندد. پدر بزرگش عابد خان از سمرقند به هند آمد و به دربار شاهزاده اورنگ‌زیب وابسته شد. در سال اول حکومت فرخ سیر، وی با لقب نظام‌الملک فاتح جنگ سرفراز گشت؛ مرتبه‌اش از پنج هزاری به هفت هزاری رسید و وی را صوبه دار دکن ساختند. وی در سال ۱۱۳۴/هـ-۲۲-۱۷۲۱ م. به منصب نخست وزیری رسید و در سال ۱۱۳۸/هـ-۲۶-۱۷۲۵ م. به لقب آصف‌جاه مفتخر شد. نامبرده بعد از تقریباً سی سال فرمانروایی بر شش شهرستان دکن در سال ۱۱۶۱/هـ-۱۷۴۸ م. چشم از جهان پوشید. وی در زندگانی خود مسجدها،

♦ رئیس اسبق گروه فارسی، کالج ذاکر حسین، دهلی‌نو.

۱. شاعران فارسی سرای هند، دکتر شمیم‌الحق صدیقی، ص ۱۵۰-۵۳.

کاروان سراها، پل‌ها و ابنیه مهم دیگری را بنا کرد.<sup>۱</sup>  
 او در شعرگویی دو تخلص آصف و شاکر را اختیار کرد که هر کدام از آنها دیوان  
 کاملی دارد. دیوان اول<sup>۲</sup> که تخلص آصف را دارد، با این مطلع شروع می‌شود:  
 اشتیاق دیدن آن بی‌وفا داریم ما گو کدورت در دلش باشد، صفا داریم ما  
 این دیوان، دارای غزلیات دلکش و دلنواز می‌باشد، مثلاً<sup>۳</sup>:

ذکر تو همیشه بر زبان هست یاد تو مرا، درون جان هست  
 درد الهی که دارم از عشق از زردی رنگ من عیان هست  
 در پرده نهان کجا بمانی حسن تو که شهره جهان هست  
 تا دور بود ز چشم بد او مهر تو به سینه‌ام نهان هست  
 از آمدن نگار آصف  
 مذکور همیشه در میان هست

\*

تیغ ابرویت چو کار عاشقان را سر کند عالمی را از دم خونریز خود بی‌سر کند  
 می‌شود از گریه عاشق دل او سخت‌تر چون بیارد ابر نیسان قطره را گوهر کند  
 از محبت کارهای مشکل آسان می‌شود شوق ما در راه وصلش کار بال و پر کند  
 فیض چشم اشکبار آصف تماشا کردنی‌ست  
 آب در گوهر چو باشد قدرش افزون‌تر کند

\*

گریه کردم در فراق یار پیش آبشار آمد آوازی که این بیتاب را چون خود شمار  
 آصف همیشه غرق تصور جانان است. وی حضرت محمد<sup>(ص)</sup> را نیز با همان  
 احساسات و جذبات یاد می‌کند و یک نعت غزل نما هم گفته است<sup>۴</sup>:  
 رحم و لطف ساز یارم یا محمد تاج دین از عنایت ساز کارم یا محمد تاج دین  
 دانه تسییح باشد به دست شوق من نام پاکت می‌شمارم یا محمد تاج دین

۱. خزانه عامره، ص ۳۵.

۲. دیوان آصف، حیدرآباد، ۱۳۵۴ ه.ق.

۳. دیوان اول، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۹۴-۵۹۳.

جبهه ساییدن به خاک درگه نورانیت می‌فزاید اعتبارم یا محمد تاج دین  
 چهره نورانی خود را نما خورشیدوار بر درت در انتظارم یا محمد تاج دین  
 خاک راهت گشته‌ام در آرزوی پای بوس در هوای تو غبارم، یا محمد تاج دین  
 پیش الطاف تو آصف قایل از جان و دل‌ست  
 جز تو دیگر من که دارم یا محمد تاج دین  
 آصف، حضرت علی<sup>(ع)</sup> را هم نادیده نگرفته و یک منقبت عالی در شان حضرت  
 گفته است<sup>۱</sup>:

بوسه‌گاه لب افلاک بود جای علی اوج امید گرفته است چون من پای علی  
 برگ برگ چمن امروز چراغان کرده است چهره افروخت در این باغ سراپای علی  
 دامن گلشن او پر ز گل‌الوان است جنت و خلد بود یک گل رعنا علی  
 الفت اوست چو ارکان مسلمانی من شده‌ام شیفته و واله و شیدای علی  
 می‌شود زنده به حرفش تن بی‌جان بی‌شک چشمه آب حیات است، سخن‌های علی  
 می‌سزد قیمتش افزون، ز دو عالم آصف  
 بی‌بها هست ز بس گوهر یکتای علی  
 رباعیات آصف هم همان رنگ تغزل را دارد<sup>۲</sup>:

دل می‌رود از دست ز درد دوری در جُستن باده می‌طپد مخموری  
 در آمدن، ای شوخ مکن دیر دگر جان بر لب ما رسیده از مهجوری  
 دیوان دوم<sup>۳</sup> که در آن وی خود را شاکر می‌خواند با این مطلع شروع می‌شود<sup>۴</sup>:  
 در دل و بر زبان من همه اوست باطن من عیان من همه اوست  
 زندگی چیست جُز وصال نگار حاصل عمر و جان من همه اوست  
 خویش را در میان نمی‌بینم نام من او نشان من همه اوست  
 غیر نامش نمی‌رود به زبان دستگاه بیان من همه اوست  
 هر کسی ناز بر کسی دارد شاه و سلطان و خان همه اوست

۱. دیوان اول، ص ۱۴-۱۰۱۳.

۲. همان، ص ۱۰۲۳.

۳. دیوان شاکر، حیدرآباد، ۱۳۵۷هـ.

۴. همان، ص ۲.

این دیوان دارای دو رباعی هم می‌باشد. بطور نمونه:

ای آنکه به حسن خویشتن مغروری      بر بستر ناز و خرمی مسروری  
شاکر چو غبار جلوه‌گاهت باشد      گر بر سر رفتار نه ای معذوری

روی هم رفته شعر آصف و شاکر پر از سوز و گداز، دلگیر و زیان‌سلیس و ساده است.

### نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ شهید<sup>۱</sup>

نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ شهید پسر دوم نواب آصف‌جاه بود. وی بعد از جلوس خود تمام عمرش را در سرکوبی شورش مراتاها و برادرزاده‌اش نواب مظهرجنگ صرف نمود و در سال ۱۱۶۴/هـ-۵۱/هـ-۱۷۵۰ م<sup>۲</sup> در جنگی علیه ارتش فرانسه به قتل رسید.

نواب ناصر جنگ شهید بسیار دل‌باخته شعر و شاعری بود و با تخلص ناصر شعر می‌گفت. وی در محرم ۱۱۵۹/هـ-۱۷۴۶ م. زمانی که برای حصول مالیات به سوی مالسور در حال حرکت بود، غزلی سرود با این مطلع:

ره به رویش کرد چون آینه حیرانی مرا      عاقبت آمد به کار این پاکدامانی مرا  
دیوان غزلیات ناصر<sup>۳</sup> با این مطلع شروع می‌شود:

فکر کشتی کردمی گر ساحلی می‌داشتم      رهبری می‌خواستم گر منزلی می‌داشتم  
جنبه عمده دیوان این است که کاتب تاریخ و هنگام سرودن غزلیات را ذکر کرده است. مثلاً این غزل در سال ۱۱۶۰/هـ-۱۷۴۸ م. در سارنگی به تقلید صائب سروده شد:  
نوبهار آمد دگر دیوانه می‌باید شدن      صد بیابان از خرد بیگانه می‌باید شدن  
زلف جانان دید تا پیر خرد بی‌تاب گفت      گر سلاسل این بود، دیوانه می‌باید شدن  
خلاصه این که غزلیات ناصر مثل غزلیات پدرش دلسوزانه، دلنواز، دلکش و دارای فضایی دلگیر می‌باشند و به زبان ساده و سلیس سروده شده‌اند.

۱. شاعران فارسی‌سرای هند، صص ۱۸۶-۸۷.

۲. خزانه عامره، ص ۵۵.

۳. کتابخانه آصفیه، نسخه خطی، شماره ۲۵۶.

## منابع

۱. دکتر شمیم‌الحق صدیقی، شاعران فارسی‌سرای هند (Persian Poets of India)، دهلی، ۲۰۰۶ م.
۲. آزاد بلگرامی، خزانه عامره، کانپور، ۱۸۷۱ م.
۳. میر قمرالدین نواب نظام‌الملک آصف‌جاه، دیوان آصف، حیدرآباد، ۱۳۵۴ هـ.
۴. میر قمرالدین نواب نظام‌الملک آصف‌جاه، دیوان شاکر، حیدرآباد، ۱۳۵۷ هـ.
۵. نواب نظام‌الدوله ناصر جنگ شهید، دیوان ناصر، کتابخانه آصفیه، نسخه خطی شماره ۲۵۶ حیدرآباد.